

شوق وصال

برگرفته از زندگی نامه شهید حاج سید احمد عبداللہی



شوق وصال

نویسنده: سیده فاطمه عبداللہی

ناشر: ستارگان درخشان

چاپ: نوبت اول - ۱۳۹۸

سرشناسه: عبداللہی، سیده فاطمه، ۱۳۶۵

عنوان و نام پدیدآور: شوق وصال برگرفته از زندگینامه شهید سید احمد عبداللہی
نویسنده سیده فاطمه عبداللہی.

مشخصات نشر: اصفهان، ستارگان درخشان، ۱۳۹۶.

صفحه‌آرا: علی سلیمانی / طراح جلد: رضا آسایی / ویراستار: فاطمه ترکیان دمنه

مشخصات ظاهری: ۱۲۵ ص: ۵/۲۱/۴۰۵ اس.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۷-۱۸۴-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: عبداللہی، سید احمد، ۱۳۳۳-۱۳۶۲ -- دوستان و آشنایان -- خاطرات

موضوع: کتاب‌های خاطرات و آفاق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان -- خاطرات

موضوع: Martyrs -- Diaries -- 1988-1989 -- Iran War

موضوع: شهیدان -- ادبیات -- خاطرات

موضوع: Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ش ۹ / ۲۶ / ۳۶

رده بندی دیوبنی: ۰۸۴۳۰۹۲ / ۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۴۲۹۵۴

نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰

رایانامه: setaregaann@gmail.com

کانال ایتا و سروش: @setareganderakhshaan

مرکز نشر و پخش: اصفهان سی و سه پل ابتدای خیابان چهارباغ بالا جنب بانک

سینا - انتشارات و فروشگاه ستارگان درخشان / صندوق پستی: ۸۱۶۳۶۷۳۹۸۵

تلفن: ۰۳۱-۳۶۶۷۲۸۲۴

فهرست مطالب

اشاره	۹
دوران مدرسه	۱۴
سربازی	۱۶
نمره	۱۷
مبارزات قبل از انقلاب	۱۸
بهدید و ارعاب	۲۰
شواز امام	۲۱
که یا ازواج	۲۳
تتم مک	۲۶
تحصیل در مدرسه علمیه	۲۸
علاقه مادر	۳۰
رها کردن حوزه	۳۴
اعزام به جبهه	۳۵
دیدار عمه خانم	۳۷
خواستگاری و ازدواج	۳۸
معنویت سید احمد	۴۰
خواب شهادت	۴۲
اسارت	۴۴
نامه	۴۶
شوق وصال	۵۰
خواستگار سمیه	۵۴

عملیات والفجر	۵۵
خبر رادیو	۵۷
خبر شهادت	۵۹
تشییع پیکر	۶۲
حاج احمد	۶۵
مراسم هفتم	۶۶
اطمینان	۷۰
بی‌مبارک	۷۲
گشایش	۷۴
هم‌منزل احمد	۷۶
مقرری بنیاد شهید	۷۷
دل‌تنگی مادر	۷۸
نظر لطف	۸۲
حاجت	۸۵
درخواست نگارنده	۸۸
وصیت‌نامه	۹۰
وصیت‌نامه خطاب به پدر و مادر	۹۴
خلاصه عملیات والفجر ۴	۹۸
حماسه بزرگ جبهه شمالی	۱۰۰
تصاویر	۱۰۳

سال گذشته تصمیم گرفتم، خاطرات زندگی «حاج سیداحمد» را بنویسم. شنیده بودم سید، انسان مخلصی بوده برای لقان الهی از تعلقات بسیاری گذشته است. خیلی از مسائلی که در زندگی روزمره همه ما هست و برایمان ارزشمند است. شنیده بودم سیداحمد آنقدر گوهر و خود را ارزشمند یافته بود که از تمام ارزش های دنیایی چشم پوشید و با اشتیاق سید معشوقش شتافته است. در جریان جمع آوری خاطرات شهدا اسم سیداحمد را زیاد از این و آن شنیده بودم. یکی از خوبی هایش در این دنیا و دیگری، کرامت پس بعد از شهادت می گفت، علاقه مند شده بودم که درباره این شهید بزرگوار بیشتر بدانم. به منزل برادر و خواهرهایشان رفتم تا برایم از سیداحمد بگویند. خاطراتشان را شنیدم و در این بین نیز متوجه شدم که مادرشان زنده هستند. بسیار خوشحال شدم و تصمیم گرفتم بیشتر خاطرات سید را از زبان مادرشان بنویسم. مادرها خوب بچه هایشان را توصیف می کنند. از فرزند شهیدشان

خواهر سیداحمد از تنهایی‌ها و غم‌های مادر در این چند سال هجران برایم گفت که هر کلمه‌اش برای من اندوه و افسوسی فراوان بود. از خودم خجالت کشیدم. از اینکه سال‌ها در کنار مادران و پدران شهدا زندگی کرده‌ام؛ اما نه از این‌ها و نه از این‌ها. جویا شده‌ام و نه از دلشان خبر داشتم. سال‌ها در امنیت حاصل از خون فرزندانمان، روزگار گذرانده‌ام؛ اما نفهمیدم که این امنیت نه تنها به بهای خونی، پنهان‌شان، بلکه به بهای عمری درد و رنج و تنهایی خانواده‌هایشان تمام شده است. چه زنانی که در اوج جوانی، همسر خود را از دست دادند و با فرزند کرچکی در بن‌ل، به سختی زندگی را سپری کردند و پیر شهادت همسرانشان شدند. چه مادرانی که درد را چشیدند و هیچ متنی بر سر آثال من نگذاشتند. چه برائی که با درد هجران فرزندانمان شب و روز را سپری کردند و دم برنیاوردند و چه فرزندان که نه طعم محبت پدری را چشیدند و نه حتی در تاریک‌روشن ذهنشان توبه‌ای از پدر وجود داشت. آنگاه من راحت و آسوده در سایه محبت پدر، بزرگ شدم. قد کشیدم و هیچ چیز از درد و رنج این آدم‌ها نفهمیدم. در سایه امنیت حاصل از خون شهیدانشان مدرسه رفتم. دانشگاه رفتم و در جامعه با خیال راحت قدم برداشتم؛ اما هیچ‌وقت نفهمیدم که این همه آرامش از کجا آمده و چه بهایی

برایش پرداخت شده است. حالا که به سراغ خانواده‌های شهدا می‌روم، تازه می‌فهمم که مدیونم.

خداوندا، ببخش مرا که عمری برای خودم زندگی کردم. حال از شهدایا می‌گیرم. برای تو زندگی کردن یعنی چه. ببخش مرا اگر درست زندگی کردن را بلد نیستم. اگر نمی‌دانستم خلوص یعنی چه.

خدایا، مرا مدیون خون شهیدان قرار مده. دستان را بگیر و نگاه لطف را شامل حال ما کن. هر طور که شامل حال شهادت کردی.

الهی آمین

سیده فاطمه عبداللہی دمنہ

۱۳۹۶/۴/۲۵